



مقاله پژوهشی

ایمان رضایی^۱
حاکم قاسمی^۲
محمد رضا عبوضی^۳
علی فتح طاهری^۴
فرهاد درویشی سه‌تالانی^۵

تحلیل بنیان‌های معرفت‌شناختی گزاره‌های ناظر به آینده در مطالعات آینده‌ها*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

چکیده

مطالعات آینده‌ها به عنوان فرارشته‌ای نوظهور در چند دهه اخیر با چالش‌های بسیاری روبه‌رو بوده است که جدی‌ترین آن خروج از موقعیت بی‌مبنایی و تجهیز به بنیان‌های فلسفی برای تبدیل شدن به یک رشته علمی است. در این راستا، این پرسش‌های اساسی مطرح است که چگونه می‌توان در مورد آینده‌ای که هنوز محقق نشده است، پژوهش کرد، و آیا اصلاً امکان کسب معرفت از گزاره‌های ناظر به آینده وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، نویسندگان مقاله ابتدا به بازشناسی حوزه‌های پژوهش در باب آینده پرداخته‌اند، سپس مسائلی جدی معرفت‌شناختی پیش روی آنها را تحلیل نموده‌اند. همچنین با در نظر گرفتن این مسائل، از دریچه سه قانون اندیشه به تحلیل امکان کسب معرفت از مفروضات آینده پرداخته شده است. در نهایت نظریات عمده صدق و توجیه در نسبت با گزاره‌های آینده واکاوی شده و دیدگاه‌های متناسب با ایجاد باور صادق موجه از گزاره‌های ناظر به آینده، پیشنهاد گشته است. نتایج حاصل از این مقاله بیانگر آن است که امکان اولیه کسب معرفت از باورهای ناظر به آینده وجود دارد. در همین راستا نظریه مطابقت صدق، برای احراز صدق این باورها و نظریه‌های درون‌گرایی و مبنای‌گرایی میانه‌رو برای توجیه آنها، تحلیل و پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: مطالعات آینده‌ها، معرفت‌شناسی، گزاره‌های آینده، بنیان‌های فلسفی، آینده‌پژوهی

Rezaei508@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

ghasemi@ikiu.ac.ir

۲. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

ra.eivazi@yahoo.com

۳. استاد گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

fathtaheri@hum.ikiu.ac.ir

۴. دانشیار گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

f.darvishi@soc.ikiu.ac.ir

۵. دانشیار گروه آینده‌پژوهی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران



مقدمه

مطالعات آینده‌ها^۱ مسیر پر پیچ و خمی را در چند دهه اخیر پیموده است تا خود را تا به عنوان یک «بین‌رشته‌ای»^۲ یا «فرارشته‌ای»^۳ در ساحت آکادمی مطرح نماید.^۴ با این وجود، هیچ اجماعی میان آینده‌پژوهان در مورد جایگاه مشخص این رشته وجود ندارد. برخی از آن، با عنوان یک علم با مختصات و تعریف مشخص یاد کرده‌اند، برخی دیگر آن را به عنوان «تاریخ کاربردی» (Wagar, 1993) در نظر گرفته‌اند و برخی دیگر از آن به عنوان مجموعه‌ای از روش‌ها و حتی هنر نام برده‌اند. بنابراین اینکه مطالعات آینده‌ها علم یا هنر است، یا صرفاً مجموعه‌ای از روش‌ها، مورد اجماع قرار نگرفته است. در این میان، سیطره روش‌ها و توسعه آنها در تاریخ این حوزه به اندازه‌ای بوده است که برخی از آینده‌پژوهان، روشی چون برنامه‌ریزی سناریو را - که یکی از عمده‌ترین روش‌های مطالعات آینده‌ها به شمار می‌رود - دچار «آشوب روش‌شناختی» دانسته‌اند (Bradfield, Wright, Burt, et al, 2005: p.795). اما مباحث مرتبط با روش و روش‌شناسی، مفروضاتی را در بر می‌گیرد که اغلب «ضمنی» می‌باشند و در عین حال در ذهن نظریه‌پردازان و کسانی که تحت تأثیر نظریات آنها قرار می‌گیرند، بدیهی فرض می‌شود. در حالی که این مفروضات ماهیتی وجودشناختی دارند، بدین معنا که آنها به ماهیت پدیده‌ها و واقعیت مرتبط می‌شوند: خواه «واقعیت» چیزی معین «در بیرون»، در جهان باشد، خواه «محصول ذهن یک نفر». از طرف دیگر، آنها ماهیتی معرفت‌شناختی دارند و باورهایی را درباره معرفت بازتاب می‌دهند. در واقع، باور نسبت به وجودشناسی، معرفت‌شناسی و ماهیت بشر، روش‌شناسی را شکل می‌دهد و چگونگی طی فرایند بررسی پدیده‌های اجتماعی را در مسیر کسب معرفت مشخص می‌کند.

مطالعات آینده‌ها در دوران معاصر پیشرفت‌های زیادی در نظریه، روش‌شناسی و کاربرد داشته است، اما هنوز مشروعیت معرفت‌شناختی لازم را خارج از قلمرو خود به دست نیاورده است. عجیب نیست که بسیاری از اندیشمندان برجسته حوزه مطالعات آینده‌ها بر نبود معرفت‌شناسی برای این حوزه تأکید کرده‌اند و با شرایط فکری موجود، تلاش برای توسعه بنیان معرفتی آن، یکی از اولویت‌ها این رشته در نظر گرفته شده است (بل، ۱۳۹۵؛ Inayatullah, 1990; Slaughter, 1996; Toulmin, 1963). مطالعات آینده‌ها باید بنیان‌های معرفتی خود را به شیوه‌ای پابرجا ایجاد کند و



نفوذ و مشروعیت خود را که تحت تأثیر اثبات‌گرایی منطقی در جامعه علمی تضعیف شده بود، توسعه دهد. برخی از آینده‌پژوهان به ارائه رویکردهای معرفتی برای تحکیم بنیان‌های این حوزه از دانش پرداخته‌اند که در این زمینه وندل بل از جایگاه خاصی برخوردار است (Van Vught, 1987; Bell & Olick, 1989; Slaughter, 2001, 2002; Tapio & Hietanen, 2002; Aligica, 2003; Voros, 2007, 2008; Inayatullah, 2010; Paya, 2018; ۱۳۹۵).

بل (۱۳۹۵)، «واقع‌گرایی انتقادی» را به عنوان معرفت‌شناسی مورد نظر خود برای آینده‌پژوهی برگزیده و تناسب آن با آینده‌پژوهی را تبیین می‌کند. واقع‌گرایی انتقادی، یکی از نظریه‌های معرفتی پساپوزیتیویستی است. این نظریه، بدون دست کشیدن از ایده باورهای موجه در صدق گزاره‌ها، اساساً برای دانش، ماهیتی مبتنی بر گمانه‌زنی قائل می‌شود. بل این امر را دلیلی برای تناسب درخور آن با پژوهش‌ها و مطالعات آینده‌پژوهان در نظر می‌گیرد؛ زیرا واقع‌گرایی انتقادی می‌تواند هر دو نوع گزاره صادق مطرح در آینده‌پژوهی را - گزاره‌های صادق مربوط به گذشته و حال و گزاره‌های صادق مربوط به آینده - در قالب معرفتی یکسانی جای دهد. با این وجود، جدا از نقدهایی که به تلاش‌های بل و دیگر آینده‌پژوهان وارد است، بنیان لازم برای ارائه یک رویکرد معرفتی؛ یعنی بررسی وضعیت معرفتی گزاره‌های ناظر به آینده، در کارشان دیده نمی‌شود. در واقع اینکه وجه تمایز گزاره‌های ناظر به آینده در قیاس با گزاره‌های ناظر به گذشته و حال چیست که موجب شده بسیاری از فلاسفه علم و بزرگان مطالعات آینده‌ها بر سر علم بودن یا نبودن «پژوهش درباره آینده» اجماع نداشته باشند، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. این در حالی است که گزاره‌های ناظر به آینده در معرفت‌شناسی مطالعات آینده‌ها با مسائل جدی و دشواری روبه‌رو است و این حوزه را در ابعاد نظریه، روش‌شناسی و کاربرد تحت تأثیر قرار داده است. در این مقاله کوشیده‌ایم به این جنبه مغفول مانده در گستره حوزه نوظهور مطالعات آینده‌ها پرداخته شود. در واقع نویسندگان در این مقاله در پی پاسخ این پرسش‌ها هستند که چگونه می‌توان درباره آینده‌ای که هنوز محقق نشده است، پژوهش کرد و آیا اصلاً امکان کسب معرفت از گزاره‌های ناظر به آینده وجود دارد؟ نویسندگان مقاله در پاسخ به این پرسش‌ها، روندی را از بازشناسی حوزه‌های مختلف مطالعات مرتبط با آینده تا تحلیل تناسب نظریات صادق و توجیه درباره گزاره‌های ناظر به آینده می‌پیمایند. بازشناسی حوزه‌های مختلف پژوهش درباره آینده کمک می‌کند خطای یکسان‌انگاری این حوزه‌های به نسبت مجزا، پایان داده شده و مرزها و همپوشانی‌های



میان آنها باز تعریف گردد، تا در ادامه مقاله، پیگیری بنیان‌های معرفتی برای آنچه که با تعاریف مرتبط با این رشته علمی تناسب بیشتری دارد، صورت گیرد. از این‌رو در ادامه پژوهش، با استفاده از مطالعه منابع معتبر در حوزه مطالعات آینده‌ها، مسائل پیش روی مفروضات آینده بررسی می‌شود تا به وضوح تمایز میان مواضع معرفتی گزاره‌های گذشته و حال با آینده، نزدیک شویم. با ملاحظه این مسائل و با استفاده از رویکرد تحلیلی - توصیفی، امکان اولیه کسب معرفت از گزاره‌های ناظر به آینده واکاوی می‌شود تا در صورت وجود این امکان، مفروضات آینده و باورهای ناظر به آینده از دریچه نظریات عمده صدق و توجیه تحلیل گردد و تناسب آنها در توجیه صدق این گزاره‌ها به منظور کسب معرفت، ارزیابی شود.

۱. مباحث نظری

۱-۱. بازشناسی حوزه‌های مختلف پژوهش درباره آینده

در طول چند دهه اخیر حوزه‌های مختلفی در زمینه مطالعات درباره آینده معرفی و چارچوب‌بندی شده است که بیشتر با عناوینی متنوع ارائه شده‌اند. مهم‌ترین این حوزه‌ها، آینده‌پژوهی، آینده‌نگاری و آینده‌نگاری راهبردی می‌باشد. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که حوزه‌های یادشده یکسان هستند و تفاوت چندانی را میان آنها در نظر نمی‌گیرند. با این وجود، هر یک از این حوزه‌ها در قلمرو خاص خود و با اهدافی ویژه تعریف شده‌اند، بدین مفهوم که مرزی نسبی میان هر یک از آنها قابل تشخیص است، در عین اینکه می‌توان بر همپوشانی‌های موجود میان آنها صحه گذاشت.

آینده‌پژوهی دسته گسترده‌ای از روش‌ها و اصول را از رشته‌های علمی مختلف با سابقه بیشتر اتخاذ کرده و آنها را با هم ادغام می‌کند و در قالب رویکردی نظام‌مند، کاملاً منحصر به فرد و کل‌گرایانه و در چارچوب علم آینده‌های غیرقطعی^۵، ارائه می‌نماید. به بیان دیگر، آینده‌پژوهی در پی پیوند عوامل مختلف تغییر مانند پیشران‌ها^۶، روندها، موضوعات نوظهور^۷ و عوامل شکل‌دهنده^۸ است تا آینده‌های جایگزین را ترسیم نماید. مالاسکا آینده‌پژوهی را به عنوان حوزه‌ای ارزشی - خردمندانه از علم می‌پندارد و آن را در مقابل علوم مرسوم که در پی پرهیز از ارزش‌ها هستند، قرار می‌دهد (Malaska, 2003, as cited in Kuosa, 2016, p.14-15). از سوی دیگر، آینده‌نگاری فرایندی است که از طریق آن می‌توان به درک کامل‌تری از پیشران‌های شکل‌دهنده آینده بلند مدت دست یافت، پیشران‌هایی که باید در



ایجاد سیاست، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری لحاظ نمود. آینده‌نگاری ما را برای پاسخ‌گویی به نیازها و فرصت‌های آینده آماده می‌کند. آینده‌نگاری به شدت به برنامه‌ریزی گره خورده است (Coates, 1985, as cited in Georghiou, 2008, p.7). این حوزه برای افراد غیر حرفه‌ای و مدیران، قابلیت ادراک بیشتری در قیاس با آینده‌پژوهی دارد.

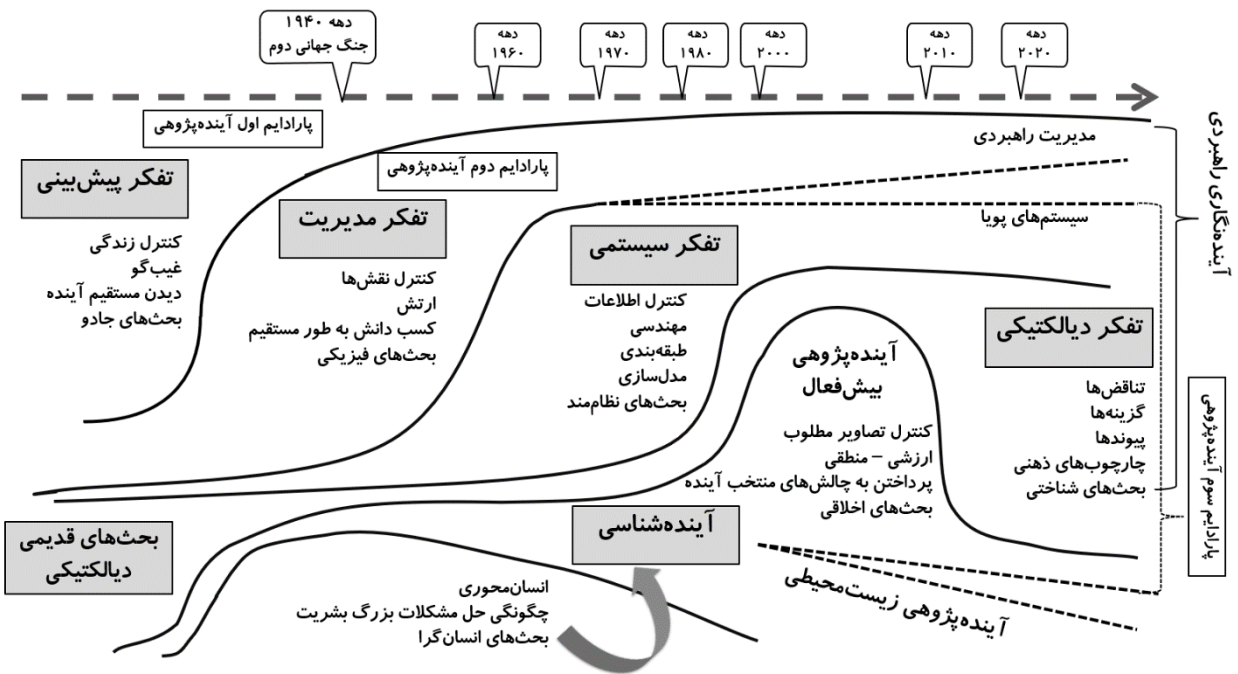
حوزه دیگری که طی سال‌های اخیر توجه بسیاری از آینده‌پژوهان و متخصصین حوزه راهبرد را به خود معطوف نموده، «آینده‌نگاری راهبردی» است. هدف این حوزه، اخذ تصمیمات بهتر و آگاهانه‌تر در زمان حال و کمک به تصمیم‌گیران برای لحاظ کردن تکامل بلندمدت در تصمیمات فعلی و کمک به آنها در تدوین راهبردهایی بهتر توصیف شده است (Hines, 2006; Godet, 1991; Martin, 1995). آینده‌نگاری راهبردی می‌تواند به بخشی اساسی از یک سازمان یادگیرنده تبدیل شود که برای توفیق آن در محیط در حال تغییر کنونی ضروری است (Hines, 2006).

آینده‌نگاری، آینده‌نگاری راهبردی و آینده‌پژوهی سه حوزه در هم تنیده هستند. اصل اساسی در هر سه حوزه، این است که آینده، پیش‌بینی‌پذیر نیست و این موضوع آن‌ها را از حوزه پیش‌بینی متمایز می‌کند. در واقع، بر خلاف پیش‌بینی که پیش‌فرض‌هایی ثابت در مورد چگونگی شکل‌گیری آینده دارد و پیش‌بینی‌کنندگان تمایل دارند با دقت بالایی تخمین بزنند که احتمالاً وضعیت جهان در نقطه‌هایی مشخص از آینده چگونه است، آینده‌پژوهی/آینده‌نگاری/آینده‌نگاری راهبردی به دنبال پیش‌گویی نیستند، بلکه در پی خلق چشم‌اندازهای مشترک از آینده هستند. در این راستا، در بهترین حالت تنها می‌توان سناریوهای جایگزین و برخی از احتمالات ممکن را به پدیده‌های اجتماعی تخصیص داد؛ زیرا آنها بسیار پیچیده هستند.

در عین حال، این سه حوزه، تمایزات و تفاوت‌هایی دارند. همان‌طور که کنوسا (۲۰۱۶) در بیان تفاوت میان آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری (راهبردی) اذعان داشته است، آینده‌پژوهی به سمت تفکر ارزشی-خردمندانه، چشم‌اندازسازی^۹ و گفتمانی^{۱۰} نیل دارد، در حالی که آینده‌نگاری (راهبردی) به سوی ترکیبی از مدیریت راهبردی، تفکر راهبردی، تفکر سیستم دینامیک^{۱۱} و تا حدودی تفکر گفتمانی، متمایل است (شکل ۱). عصاره وجه تمایز آینده‌نگاری (راهبردی) را با آینده‌پژوهی را می‌توان چنین بیان کرد: آینده‌نگاری (راهبردی) محصول محور است (Sardar, 2010: p.118). از سوی دیگر، آنچه آینده‌نگاری راهبردی را از دیگر اقسام آینده‌نگاری متمایز می‌سازد،

توانایی آن در کمک به سازمان‌ها در تعیین چارچوب و ضرورت مواردی است که باید در آنها به رقابت بپردازد. بر همین مبنا، آینده‌نگاری راهبردی به پیش‌آگاهی و خلق گزینه‌های راهبردی برای کسی که در رقابت با دیگران است، تمرکز دارد. در نهایت می‌توان گفت که مباحث فلسفی و بنیادین حوزه پژوهش درباره آینده در آینده‌پژوهی موضوعیت می‌یابد و رویکرد کاربردی‌تر به پژوهش درباره آینده را می‌توان در آینده‌نگاری و آینده‌نگاری راهبردی جستجو کرد.

در عین حال که این سه حوزه با موضوعات پژوهشی و قلمرو تحقیقاتی خاص خود، رویکرد خاصی نسبت به آینده را پیگیری می‌کنند، اما مسائل معرفتی و بنیادین هر سه، مشترک می‌باشد و هر سه حوزه در کنار هم دیسپلین عام «مطالعات آینده‌ها» را تشکیل می‌دهند.^{۱۲} بنابراین در این پژوهش، به‌طور مشخص «مطالعات آینده‌ها» مدنظر است که حوزه‌های فوق را در بر می‌گیرد و به یک رشته علمی مشخص ارجاع دارد که با رویکردی کل‌گرا و جامع‌نگر، انعکاسی باز و تکثرگرایانه درباره آینده را بازنمایی می‌کند.



شکل ۱. تکامل آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری (راهبردی) (برگرفته از Kuosa, 2016: p.16)



۱-۲. مسائل پیش روی گزاره‌های ناظر به آینده

۱-۲-۱. مسئله باز بودن آینده

یکی از مفروضات مهم مطالعات آینده‌ها، باز بودن آینده است. آینده‌پژوهان معتقد نیستند که آینده به شکلی کاملاً معین در بستر زمان وجود دارد و به شیوه‌ای گریزناپذیر به ما نزدیک می‌شود، بلکه با خود فرصت و احتمال به همراه می‌آورد (بل، ۱۳۹۵: ۲۸۵). باز بودن آینده تهدیدی همیشگی در مسیر رخدادهای آینده است که موجب می‌شود رخدادهای غیرقطعی و محتمل‌الوقوع باشند. بحث را با بیان مثال معروف «نبرد دریایی» ارسطو پیش می‌بریم. وی در کتاب باری ارمیناس یا العبارة، بحثی را در ارتباط با گزاره‌های ناظر به آینده مطرح کرده است که با بر شمردن توالی فاسد تعین صدق و یا کذب گزاره‌های ناظر به آینده، نوعی عدم‌تعین و امکان را - موسوم به امکان استقبالی - در رویدادهای آینده اثبات می‌کند که رویدادهای مربوط به زمان حال و یا گذشته آن را دارا نیستند. حاصل سخن وی این است که اگر گزاره‌ای مانند «فردا نبرد دریایی روی می‌دهد»، هم اکنون صادق یا کاذب باشد، امور آینده ضروری و متعین بوده، دیگر جایی برای اتفاق و تردید، حتی در افعال اختیاری آدمی وجود نخواهد داشت و آینده همچون گذشته، از هر جهت ضروری خواهد بود. وی چنین استدلال می‌کند که بنا بر اصل امتناع تناقض، جنگ دریایی یا فردا واقع خواهد شد یا نخواهد شد. در صورت نخست، این گزاره صادق و بنابراین از هم‌اکنون قطعی است که جنگ دریایی فردا رخ خواهد داد و در صورت دوم (یعنی اگر نبردی در نگیرد) آنگاه از هم‌اکنون ثابت شده است که فردا جنگ دریایی رخ نخواهد داد (ارسطو، ۱۹۸۰: ۱۱۱-۱۰۹). این مثال با ایده انتخاب آزاد بشر در تعارض است، ایده‌ای که براساس آن، ما قدرت انتخاب یا کنترل مسیر رویدادها را در آینده داریم و این غیرممکن به نظر می‌رسد که آنچه روی می‌دهد یا روی نمی‌دهد، ضرورتاً روی دهد یا روی ندهد. همچنان که ارسطو خاطر نشان می‌کند، اگر چنین بود دیگر نیازی نبود اندیشه کنیم یا به خود زحمت دهیم؛ زیرا اگر مقرر است در مسیر معینی قرار بگیریم، نتیجه‌ای معین به دست خواهیم آورد و اگر چنین نکنیم، آنچه حاصل می‌شود، نتیجه مورد نظر ما نخواهد بود. این مسئله بر پیچیدگی امکان معرفتی گزاره‌های ناظر به آینده دلالت دارد.

۱-۲-۲. مسئله مرتبط با اصل دوگانگی

بر اساس اصل دوگانگی، دقیقاً دو ارزش صدق وجود دارد، صادق یا کاذب و در حوزه مشخصی از گفتمان، هر گزاره



عیناً یکی از آنها را احراز می‌کند (Mautner, 1997: 70). بر اساس این اصل، گزاره‌های ناظر به رویدادهای آینده (ممکنات آینده)، صادق یا کاذب هستند. این مطلب نشان می‌دهد اگر گزاره‌های ناظر به آینده مانند مثال نبرد دریایی، پیش از تحقق آن در آینده، صادق باشند، هیچ اقدامی از جانب ما در زمان حال نمی‌تواند مانع از صدق آنها در آینده شود. از سوی دیگر اگر گزاره‌های آینده پیش از تحقق آنها، کاذب باشند، هیچ اقدامی از جانب ما در زمان حال نمی‌تواند تحقق آنها را در آینده ممکن سازد. این معادل با جبرگرایی است، عقیده‌ای که براساس آن «تمام اقدامات بشری و در واقع همه رویدادها از پیش معین هستند، طوری که تمام تلاش‌ها برای تغییر مسیر رویدادها، بیهوده خواهد بود». بحث‌های زیادی بر سر این مسئله در جریان بوده و همچنان ادامه دارد. در واقع گزاره‌های معطوف به آینده که با انتخاب و شانس مرتبط هستند، با مسئله اراده آزاد و جبرگرایی گره خورده‌اند. برای جلوگیری از جبرگرایی چنین گفته می‌شود که باید پیش‌بینی نبرد دریایی در فردا نه صادق و نه کاذب در نظر گرفته شود. اما پیش‌بینی امروز ما در صورتی که در نهایت فردا یک نبرد دریایی رخ دهد، صادق می‌باشد و اگر فردا نبردی دریایی روی ندهد، کاذب خواهد بود. این یکی از مسائل پیش روی احراز صدق و کذب گزاره‌های آینده است.

۱-۲-۳. مسئله پیش‌شناخت

کارناپ، معرفت نسبت به آینده را با عنوان پیش‌شناخت^{۱۳} مطرح می‌کند. برداشت وی از پیش‌شناخت، معرفت حال و گذشته است که خود را بازنمایی می‌کند. همچنان که شییر (۱۹۷۱) نقل می‌کند، کارناپ معتقد است معرفت آینده صرفاً «شناخت چیزهایی چون برنامه‌ها، زمان‌بندی‌ها، مقاصد و وعده‌هاست که همگی پدیده‌هایی متعلق به حال و گذشته هستند و صرفاً می‌توانند معرفت نسبت به حال و گذشته و باور در ارتباط با آینده را ایجاد کنند». به بیان دیگر، ما تنها می‌توانیم معرفت نسبت به حال و گذشته را کسب کنیم و در ارتباط با آینده تنها باور (و نه معرفت) به آینده دست‌یافتنی است. اگر استدلال کارناپ که «معرفت نسبت به آینده» را به «باور نسبت به آینده» تقلیل می‌دهد، صحیح باشد، امکان معرفتی گزاره‌های ناظر به گذشته هم با مسئله‌ای مشابه مواجه خواهد شد. از این رو شییر در پاسخ به این مسئله، موضع کارناپ را به این دیدگاه تشبیه می‌کند که معرفت به گذشته چیزی بیش از «معرفت به خاطرات حال از مستندات گذشته، سوابق و آثار تاریخی (و صرفاً پرسش‌انگیز)» نیست. بنابراین استدلال کارناپ در پرتو تشبیه شییر بیانگر آن است که ما حتی نمی‌توانیم نسبت به گذشته معرفت کسب کنیم. در این صورت ما تنها می‌توانیم به زمان



حال معرفت داشته باشیم، گذشته را به یاد آوریم و برای آینده برنامه‌ریزی کنیم.

۲. امکان معرفتی گزاره‌های ناظر به آینده

با توجه به مسائلی پیش‌گفته در مسیر تحلیل معرفتی گزاره‌های ناظر به آینده، هم‌اکنون به پاسخ پرسش از وجود امکان اولیه کسب معرفت درباره آینده می‌پردازیم و در این مسیر مسائل فوق را هم مد نظر قرار می‌دهیم. در تاریخ فلسفه، از زمان افلاطون تاکنون، تحلیل سه‌بخشی معرفت، یعنی «باور صادق موجه»، معادل پیوندی معرفت، در نظر گرفته شده است (Nagel, 2013; Steup & Neta, 2020). افلاطون نخستین کسی بود که تحلیل سه‌بخشی معرفت را پیشنهاد کرده و معرفت را باوری صادق با تبیینی عقلانی یا به عبارتی توجیه تعریف کرد (پویمن، ۱۳۸۷: ۲۰۹). هر چند بحث‌های مستدل زیادی علیه این درک از معرفت وجود دارد^{۱۴}، اما هنوز بر حوزه معرفت‌شناسی سیطره دارد.

آنچه تحلیل معرفتی گزاره‌های آینده را پیچیده می‌سازد، این است که «آینده» را نمی‌توان «مطالعه» کرد؛ زیرا آینده هنوز موجود نیست. این خود به عامل زمان برمی‌گردد که وجه تمایز حال و گذشته با آینده است. اما باید توجه کرد که مطالعات آینده‌ها، مطالعه درباره آینده انتزاعی نیست و نباید چنین وانمود کند. مطالعات آینده‌ها، اندیشه‌های مربوط به آینده را مطالعه می‌کند، در واقع آنچه که واکاوی می‌شود، «تصاویر آینده» است (Voros, 2007: 4-5)، که در نهاد جمعی یا فردی یک جامعه، سازمان، یا فرد (و در بستر گذشته و حال) وجود دارد. پس باید در جستجوی پاسخ به این پرسش بود که آیا امکان کسب معرفت از اندیشه‌ها و تصاویر آینده وجود دارد؟ و اگر چنین امکانی موجود است، نسبت این امکان با باور صادق موجه در ظرف و زمان آینده چگونه است؟ در این بخش پاسخ به پرسش اول را پی می‌گیریم و در بخش بعدی به پرسش دوم پاسخ می‌دهیم.

بیرلی (۲۰۱۳)، در ارتباط با وجود «باور صادق موجه» در مورد آینده می‌نویسد:

ما هر روز تصمیماتی را بر اساس باورهایی نسبت به آینده اتخاذ می‌کنیم. من باور دارم که فلان چیز، فردا هم در دفتر کارم وجود دارد، و اینترنت من کار خواهد کرد، و ... اغلب، چنین باورهایی توجیه می‌شوند. دیدگاهی مبنی بر اینکه چنین باورهایی را نمی‌توان موجه ساخت، دیدگاهی شک‌گرایانه نسبت به معرفت است.

اما این برداشت از توجیه باورهای مرتبط با آینده تا حدودی ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد؛ زیرا آنچه دامن‌گیر حوزه نوظهور مطالعات آینده‌ها است، فقدان بنیان‌های معرفتی لازم جهت تثبیت جایگاه آکادمیک آن می‌باشد. این خود،



برخاسته از اختلافات بر سر امکان یا عدم امکان کسب معرفت از گزاره‌های معطوف به آینده است. برای بررسی امکان معرفتی گزاره‌های آینده، باید از پایه‌های اصلی منطقی معرفت آغاز کرد. از میان اصول نظریه ذهن و معرفت، می‌توان سه قانون اندیشه را مورد توجه قرار داد: قانون این‌همانی^{۱۵}، قانون امتناع تناقض^{۱۶}، قانون طرد شق ثالث^{۱۷}. این سه قانون بیشتر گزاره‌های همان‌گو^{۱۸} تولید می‌کنند. اما نکته کلیدی آن است که معرفت برخاسته از این قوانین بدیهی را می‌توان معرفت بنیادی در نظر گرفت و این سنخ از معرفت، معرفتی صحیح درباره تمام انواع هستارها می‌باشد.

بر اساس قانون این‌همانی، هر چیزی خودش، خودش است. معرفتی که ریشه در قانون اول اندیشه دارد، همچنان که برای گذشته و حال صادق است برای آینده هم صدق می‌کند. در واقع هر هستاری در آینده، خودش خودش است و شامل قانون این‌همانی می‌شود. قانون امتناع تناقض، بیان می‌دارد که هر آنچه که وجود دارد، نمی‌تواند همزمان خود و نقض خود باشد. این قانون یکجانبودن دو عنصر ضد (نافی یکدیگر) را در یک ظرف (مکان، زمان و...)، محال می‌داند. از سوی دیگر، معرفتی هم که ریشه در قانون امتناع تناقض دارد صرفاً در مورد حال و گذشته صادق نیست، بلکه در ارتباط با آینده هم صدق می‌کند. در واقع هر هستاری در آینده نمی‌تواند همزمان خود و نقیض خود باشد.

قانون طرد شق ثالث بیان می‌کند که هر هستاری یا وجود دارد، یا وجود ندارد و حالت میانه‌ای را نمی‌توان در نظر گرفت. بر مبنای این قانون، هر گزاره‌ای یا صادق یا کاذب است (Copi, Cohen, & McMahon: 2002: 344). مانند دو قانون دیگر، معرفتی که ریشه در قانون طرد شق ثالث دارد، صرفاً در مورد حال و گذشته صادق نیست، بلکه در ارتباط با آینده هم صدق می‌کند. به بیان دیگر، هر هستاری در آینده نمی‌تواند هم وجود داشته باشد و هم وجود نداشته باشد. باید توجه کرد که در ارتباط با گزاره‌های گذشته، معرفت ما یا صادق یا کاذب است و هر کسی با آن موافق است. اما در رابطه با آینده، ممکن است عنوان شود که مفروضات آینده نه صادق و نه کاذب هستند؛ زیرا آینده هنوز وجود ندارد و هیچ کس نمی‌تواند تعیین کند که یک گزاره در مورد آینده صادق یا کاذب است و در نتیجه نامعین خواهد بود. وایزمن (۱۹۵۶) معتقد است که این پی‌آیند گفتار، ناصحیح است. اگر یک گزاره در مورد آینده از نظر قواعد نحوی صحیح باشد، در نتیجه، آن گزاره صادق یا کاذب است. این مهم است که هیچ عامل کیفیتی^{۱۹} مانند «شاید»، «به طرز امیدوارانه»، یا «ان‌شاءالله» را نباید در نظر گرفت؛ زیرا اینها گزاره‌ها را مبهم می‌سازند و در نتیجه نمی‌توان بر این گزاره‌ها صادق یا کذب را بار نمود. در مقابل، عوامل کیفیتی مشخص مانند «ممکن» یا «محتمل» را می‌توان به



گونه‌ای مورد استفاده قرار داد که یک گزاره صادق یا کاذب باشد. پس با در نظر گرفتن قانون سوم اندیشه، هیچ گزینه وجودشناختی سومی برای مفروضات آینده، موجود نیست.

صدق این قانون در ارتباط با گزاره‌های ناظر به آینده، در تحلیل ساختار معرفتی این سنخ از گزاره‌ها از اهمیت زیادی دارد؛ زیرا یک گزاره در بستر آینده صرفاً صادق یا کاذب تلقی خواهد شد. همچنان که ارسطو عنوان کرده است (و بسیاری از فلاسفه از آن زمان تا کنون نیز اذعان نموده‌اند)، پذیرش این قانون را می‌توان برون‌رفت از مسئله دوگانگی درباره گزاره‌های ناظر به آینده دانست. از سوی دیگر، این را باید در نظر داشت که آینده، هستاری بیرونی در جهان طبیعت نیست، بلکه آینده و تمام مفروضات مرتبط با آن به قلمرو منطق بشری تعلق دارد، جایی که قوانین اندیشه در آن به کار بسته می‌شود. بنابراین بنیان منطقی معرفت‌شناسی، ملزوماتی را برای بنیان معرفت‌شناسی رشته مطالعات آینده‌ها ایجاد می‌کند و سه قانون فوق، بستر لازم را برای امکان معرفتی گزاره‌های ناظر به آینده فراهم می‌سازند.

در کنار موارد پیش گفته باید توجه کرد که (چنان که گفته شد) مطالعات آینده‌ها مسأله باز بودن آینده را جزء مفروضات خود انگاشته است. همچنین، یکی از اصول مسلم مطالعات آینده‌ها «عدم امکان پیش‌بینی آینده» است و در واقع مطالعات آینده‌ها در عوض پیش‌بینی یک آینده محتوم، در قالب روش‌شناسی‌های مختص خود همچون تفکر سناریو، به ترسیم پیوستاری از آینده‌های جایگزین می‌پردازد و می‌کوشد دامنه کاملی از مواضع مختلف آینده را پوشش دهد. از آنجا که این حوزه به مطالعه آینده ناموجود نمی‌پردازد، بلکه تصاویر و اندیشه‌های آینده را که در گذشته و حال موجودیت دارند، تحلیل می‌کند؛ از این رو مسئله پیش‌شناخت آینده، برای این حوزه با تعریف پیش‌گفته، موضوعیت ندارد. از استدلالی که در اینجا در ارتباط با پاسخ‌گویی به مسائل پیش روی گزاره‌های ناظر به آینده بیان شد، می‌توان بر وجود امکان اولیه کسب باورهای صادق موجه در مورد آینده، صحه گذاشت.

۳. گزاره‌های ناظر به آینده از دریچه نظریه‌های صدق و توجیه

۳-۱. مفروضات آینده و نظریه‌های صدق

مفهوم صدق بسیار مورد توجه فیلسوفان بوده است. وقتی صدق از آنچه معرفت به نظر می‌آید کاسته شود، آنچه باقی می‌ماند، معرفت نیست، بلکه باور است (آنودی، ۱۳۹۴: ۴۳۲). در تحلیل صدق، سه نظریه اصلی مطرح شده است: نظریه سازگاری (انسجام)^{۲۰}، نظریه عمل‌گرا^{۲۱} و نظریه مطابقت^{۲۲}. بر اساس نظریه انسجام‌گروانه صدق، گزاره صادق، گزاره‌ای



تحلیل بنیانهای معرفت‌شناختی گزاره‌های ناظر به آینده در مطالعات آینده‌ها

است که به طرز مناسبی با برخی از دیگر گزاره‌ها انسجام دارد (همان: ۴۸۵)؛ در این صورت، صدق، عبارت است از یک کل که اجزای آن به شکلی موزون و هماهنگ، به هم پیوسته‌اند (پویمن، ۱۳۸۷: ۸۳). این نظریه صدق یک گزاره را در سازگاری آن با ساختاری نظام‌مند از دیگر گزاره‌ها می‌بیند. اما مفهوم «انسجام^{۲۳}»، مبهم است. از سوی دیگر، چنان که منتقدین نظریه انسجام اشاره کرده‌اند، می‌توان دو ساختار یافت که هر یک از آنها از سازگاری درونی برخوردار است، اما مغایر و ناهم‌سازند. در کنار این نقدها باید توجه کرد که چون گزاره‌های آینده هنوز موجودیت نیافته‌اند، نمی‌توانند ساختاری نظام‌مند از باورها را خلق کنند. همچنین با توجه به پویایی‌های آینده، عدم قطعیت‌هایش و آنچه از آن با عنوان آینده‌های وحشی^{۲۴} نام برده شده است، ارتباط میان گزاره‌های آینده و واقعیت‌هایی یکپارچه در ساختاری منسجم را نمی‌توان تصور نمود. از این‌رو دیدگاه انسجام‌گروانه از صدق با ساختار مطالعات آینده‌ها تناسبی ندارد.

نظریه عمل‌گرای صدق، گزاره‌های صادق را صرفاً در زمره گزاره‌هایی برمی‌شمرد که «مفیدند»، یعنی در عمل - به نحو عمل‌گرایانه - موفق هستند. در عمل، صدق یک باور در گرو سود و صلاح آن تعریف می‌شود. در نظریه عمل‌گرای صدق، صدق معادل با توفیق عملی است و دست یافتن به اهداف آینده را نشانه رفته است (همان: ۸۵). می‌توان نتیجه گرفت باور کردن آنها، کنش نشان دادن در قبال آنها و به نحوی تأیید کردن آنها (دست‌کم در بلندمدت) به نتایج مثبتی منجر شود (Bealer, Cummings, DePaul, et al, 1998: 52). همچنان که منتقدین نظریه عمل‌گرای صدق می‌گویند، نمی‌توان باور صادق را با باور کارآمد یکسان دانست. گاهی یک باور صادق، پیامدهای بسیار ناگوار داشته و یک باور کاذب، پیامدهای بسیار خوبی دارد (لموس، ۱۳۹۷: ۲۰). با این وجود، اینکه نظریه عمل‌گرای صدق نیل به نتایج مثبت در بلندمدت را امکانی برای صدق در نظر می‌گیرد، می‌تواند دلالت‌هایی مفید برای مطالعات آینده‌ها در برداشته باشد. اما در نهایت با توجه به نقدهایی که بر این نظریه وارد شده است و با توجه به اینکه گزاره‌های آینده هنوز محقق نشده‌اند تا سود و زیان آنها مشخص باشد - و از این‌رو احراز صدق یا کذب آنها با استفاده از این دیدگاه ناممکن می‌شود - این نظریه با مختصات گزاره‌های معطوف به آینده مناسب چندان ندارد.

نظریه مطابقت بیان می‌دارد که گزاره‌های صادق، با واقعیت «مطابقت» دارند و به واسطه آن مطابقت صادق‌اند (آنودی، ۱۳۹۴: ۴۸۲). به بیان دیگر، صدق عبارت است از ارتباط میان گزاره و واقعیت‌ها یا سلسله‌ای از امور و رویدادها که آن گزاره را اثبات یا تأیید می‌کند (پویمن، ۱۳۸۷: ۷۸). بر اساس نظریه مطابقت، صدق، ارتباط



میان یک گزاره و رویدادی عینی در جهان است و صدق از آن امر عینی به دست می‌آید و بر همین مبنا، یک گزاره کاذب با هیچ واقعیت یا رویداد بیرونی مطابقت نخواهد یافت. درباره صدق مفروضات آینده، هنوز واقعیتی شکل نگرفته است تا بتوان بر اساس تطابق با آن، صدق را احراز کرد. براونینگ^{۲۵} (۱۹۶۸) معتقد است نظریه مطابقت صرفاً یک شرط برای واقعیت تعریف می‌کند، نه شیوه‌ای برای تصدیق. او یک دکترین مطابقت پیشنهاد می‌کند که زمان را نیز در برمی‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، گزاره P صادق است اگر با یک واقعیت یا رویداد مشخص F در گذشته، حال، یا آینده مطابقت داشته باشد. از سوی دیگر پویمن تطابق را توصیف و تبیینی رضایت‌مندانه از وضعیت وجودی اشیاء می‌انگارد و نه تناظر و یکسانی میان گزاره‌ها و واقعیات (پویمن، ۱۳۸۷: ۹۱). در واقع، براونینگ نظریه مطابقت را به گزاره‌های آینده تعمیم می‌دهد و پویمن برداشتی معقول از تطابق ارائه می‌دهد. خوانشی ترکیبی از دیدگاه‌های براونینگ و پویمن از نظریه مطابقت در احراز صدق گزاره‌های ناظر به آینده معقول به نظر می‌رسد.

۲-۳. درون‌گرایی و برون‌گرایی در توجیه گزاره‌های ناظر به آینده

از آنجا که فرض وجود رابطه میان معرفت و توجیه معقول است، فهمی بهتر از چپستی توجیه، ما را به فهم بهتری از چپستی معرفت می‌رساند. جدای از معرفت به خویشتن^{۲۶}، معرفت حداقل عبارت است از باور صادق درباره جهان خارج (یا موضوعات بیرونی، مانند موضوعات مربوط به منطق). تا آنجا که معرفت، باوری صادق درباره جهان خارج است، می‌توان انتظار داشت که شالوده‌هایش در همان جهان قرار گرفته باشند. در عوض، موجه بودن یک باور، مستلزم صدق آن نیست و به نظر بسیاری از فیلسوفان بر منبعی «درون» ذهن تکیه کرده است (آئودی، ۱۳۹۴: ۴۶۶). درون‌گرایی^{۲۷} و برون‌گرایی^{۲۸} نظریه‌هایی کلی هستند درباره اینکه چه چیزی با توجیه معرفتی مرتبط است (لموس، ۱۳۹۷: ۱۴۸). درون‌گرایی و برون‌گرایی رویکردهایی هستند که با اتکای به آنها می‌توان نشان داد «کدام یک از حالات، رویدادها و شرایط در قوام یافتن توجیه معرفتی - به مثابه شرط ضروری معرفت - نقشی تعیین‌کننده برعهده دارند» (Feldman & Conee, 2008: 54). بر اساس نظر درون‌گرایان، تا زمانی که از بهترین قرائنی که برای مان فراهم است، پیروی می‌کنیم، در باور به تبیین‌های علمی موجه هستیم. از سوی دیگر، بحث برون‌گرایان نافی چنین چیزی است. تا زمانی که فرایندی قابل اعتماد موجب می‌شود فرد به آنچه باور دارد، معتقد شود، هم از معرفت



تحلیل بنیانهای معرفت‌شناختی گزاره‌های ناظر به آینده در مطالعات آینده‌ها

برخوردار و هم از توجیه است. درون‌گرایان بر دیدگاه فاعل شناسا و برخوردارِ واقعی او از دلایل یا علل باورهاش تأکید می‌کنند، در حالی که برون‌گرایان بر عوامل و معیارهای عینی، و بیرونی اصرار می‌ورزند: یعنی دیدگاه یک مشاهده‌کننده آرمانی، قرینه‌ای که یک مشاهده‌گر مطلع در اختیار دارد، چه شخص صاحب باور به این قرینه دسترسی داشته باشد یا نداشته باشد. برون‌گرایان نوعاً طبیعت‌گرا بوده، معتقدند هر آنچه موجه بوده و یا حالت معرفتی ایجابی^{۲۹} داشته باشد، توسط حواس یا فرآیندهای طبیعی تعیین می‌شود (پویمن، ۱۳۸۷: ۳۰۰).

آلوین آی گلدمن (۲۰۰۹) اشاره کرده است که هم برون‌گرایی و هم درون‌گرایی در آنچه با توجیه باورها مرتبط است، درست هستند. اما در ارتباط با گزاره‌های مربوط به آینده وضع به این صورت نیست؛ مفروضات مرتبط با آینده وجود خارجی ندارند و تا زمانی که محقق نشوند، نمود بیرونی آنها مشهود نخواهد بود. از این رو دیدگاه برون‌گرایان که در عوامل و معیارهای عینی ریشه دارد، در توجیه گزاره‌های آینده ناکام خواهد بود. از سوی دیگر، بنیان معرفتی مطالعات آینده‌ها به توجیه گزاره‌هایی نیاز دارد که در آینده غیرقابل دسترس ریشه دارند. پس به نظر می‌رسد خوانش درون‌گرایی از توجیه باور، با ساختار معرفتی مورد نیاز مطالعات آینده‌ها تناسب بیشتری دارد. در واقع در مطالعات آینده‌ها ما به دنبال بهترین قرائن هستیم که در حال و گذشته ریشه داشته و بر مبنای آن توسعه جایگزین‌های منطقی از آینده پیش‌رو، ممکن می‌شود؛ از این رو براساس برداشت درون‌گرایان از توجیه، در باور به گزاره‌های آینده موجه هستیم. درون‌گرایان تأکید دارند که در مورد هر باور، باید دلایلی وجود داشته باشد که زمینه‌ساز یا توجیه‌کننده آن هستند. در حالی که دکارت اعتقاد داشت باورهای پایه ما، باید خطاناپذیر باشند، درون‌گرایان معاصر تنها لازم می‌دانند که ما در مورد این باورها به بهترین ادله ممکن - از منظر یک میناگرا و یا از منظر یک انسجام‌گرا - دسترسی داشته باشیم. افزون بر شرط قابلیت دسترسی^{۳۰}، درون‌گرایان بر شرط مسئولیت^{۳۱} هم تأکید دارند. دسترسی تنها یکی از شرایط لازم توجیه است. شخص صاحب باور باید از طریق فرآیندی که به دنبال صدق است به باورهای خویش دست یافته باشد. بیشتر درون‌گرایان معتقدند مسئولیت معرفتی مستلزم آن است که ما باید بر اکتساب باورهای خود (حداقل برخی از آنها) کنترل اختیاری داشته باشیم، چنان که جان پولاک گفته، «اساسی‌ترین مسئله معرفت‌شناسی آن است که تصمیم بگیریم چه چیزی را باور کنیم» (پویمن، ۱۳۸۷: ۳۰۷-۳۰۳).



آینده‌پژوهان در پژوهش‌های آینده، هر دو شرط درون‌گرایان را برآورده می‌سازند، تفاوتی نمی‌کند که از روش برنامه‌ریزی مبتنی بر سناریو استفاده کنند یا از روش ره‌نگاشت^{۳۲}، پویش افقی^{۳۳}، تحلیل لایه‌ای علی (CLA)^{۳۴} یا روش‌های دیگر. در هر کدام، آینده‌پژوه می‌کوشد ادله لازم برای توجیه باورهای خویش در افق آینده را مستدل سازد، و این همراه با ملاحظه این امر است که آینده ترسیمی توسط آینده‌پژوه در گذشته و حال ریشه دارد. از سوی دیگر، آینده‌پژوه شرط مسئولیت را نیز برآورده می‌سازد، وی با توجه به روندهای موجود، تصاویر، اقدامات و نشانک‌های ضعیف^{۳۵} تغییر، فرایند دستیابی به صدق گزاره‌های آینده را طی می‌کند. آینده‌پژوه به دنبال ساخت آینده است، بنابراین فرایندی را طی می‌کند تا آن آینده تحقق پیدا کند. این با گفته پولاک همخوانی دارد؛ زیرا اراده در ساخت آینده‌ای که هنوز شکل نگرفته، خود تشکیل باور موجه نزد فاعل شناسا می‌باشد.

۳-۴. مبنای گروهی و انسجام‌گرویی در توجیه گزاره‌های ناظر به آینده

در توجیه معرفتی مفروضات آینده، بررسی دو نظریه ساختار معرفت، یعنی مبنای گروهی^{۳۶} و انسجام‌گرویی^{۳۷}، که هر دو در زمره نظریات توجیه درون‌گرا هستند، و تحلیل تناسب آنها با بنیان معرفتی مطالعات آینده‌ها، بسیار مهم است. این دو نظریه در چگونگی نگرش‌شان به ساختار اندیشه موجه، با هم اختلاف دارند (گریلینگ، استرجن، و مارتین، ۱۳۹۴: ۳۲). مبنای گروهی بر این باور است که باورهای موجه پایه^{۳۸} وجود دارند که بی‌واسطه و غیراستنتاجی، موجه هستند و دیگر باورهای موجه غیرپایه برای توجیه خود، در نهایت به آن‌ها وابسته هستند. به بیان دیگر، ما معرفتی خطاناپذیر و بی‌واسطه از اصولی اولیه یا گزاره‌های پایه داریم و دیگر حقایق را از همین دانسته‌ها استنتاج می‌کنیم (لموس، ۱۳۹۷: پویمن، ۱۳۸۷). از دیدگاه انسجام‌گرویی، توجیه (توجیه‌یافتگی^{۳۹}) هر باور به انسجام آن با دیگر باورهای شخص وابسته است. در قرائت حداکثری از نظریه انسجام، هر باور وقتی صادق است که لازمه هر باور یا گزاره دیگر در یک سیستم سازگار و منسجم باشد. در واقع، انسجام‌گرویی را می‌توان شبکه‌ای از معرفت تصور نمود که در آن هر گره، دیگر گره‌ها را پشتیبانی می‌کند (Steup, 2020؛ آتودی، ۱۳۹۴؛ پویمن، ۱۳۸۷).

نظریه انسجام به عنوان نظریه‌ای برای توجیه، از کفایت لازم برخوردار نیست؛ زیرا به تنهایی نمی‌تواند بیان کند چگونه میان دستگاه‌های جایگزین و در عین حال برخوردار از ناسازگاری متقابل که هر یک متشکل از باورهای



منسجم هستند، تمایز ایجاد کنیم. این واقعیت که هر باوری، حتی اگر موجه نباشد باز هم ممکن است با بسیاری از باورهای دیگر نسبت منطقی داشته باشد، برای انسجام‌گرایان مشکلی جدی ایجاد می‌کند. به دشواری بتوان گفت که دقیقاً چه چیزی به انسجام مجموعه باورها کمک می‌کند، همچنین مشکل می‌توان تقریری واضح و ساده از نظریه انسجام صورت‌بندی کرد (لموس، ۱۳۹۷؛ پویمن، ۱۳۸۷). در پرتو این نقد و انتقادات دیگر، بسیاری از فلاسفه، و نه تمام آنها، از انسجام‌گروی دست برداشته‌اند. هر چند انتقادات زیادی هم بر مبنای گروهی کلاسیک وارد شده است، اما مبنای گروهی میانه‌رو، تبیین بهتری برای مفهوم موجه‌بودن مجموعه‌ای از باورها فراهم می‌آورد و نسبت به نظریات دیگر با تمام باورهای معرفت‌شناختی ما انسجام بیشتری دارد.^{۴۰}

در رابطه با نظریه معرفت درباره آینده، در ابتدای امر باید دقت داشت که مبنایگرایان و انسجام‌گرایان در این مورد اختلافی ندارند که انسجام از نظر معرفت‌شناختی با ارزش است، بلکه اختلاف‌شان آنجاست که انسجام به تنهایی می‌تواند باورها را موجه سازد و اینکه دسته‌ای ممتاز از باورها را دارای اعتباری منحصر‌به‌فرد، در نظر بگیریم (Huemer, 2007: 339). با این وجود، در توجیه گزاره‌های آینده، انسجام‌گروی نمی‌تواند مبنای توجیه مناسبی را تأمین کند؛ زیرا هیچ باوری یا دسته‌ای از باورها، به قدر کافی برای توجیه یک باور یا نظامی از باورها در مورد آینده (در حالی که همگی به توجیهی برابر نیاز داشته باشند)، بسنده نیست. همچنین گزاره‌های آینده هنوز محقق نشده‌اند تا نظامی از باورها را شکل دهند، یا با باورهای دیگر توجیه شوند. با در نظر گرفتن تمام این ملاحظات، از یک سو، مبنایگروی بر خلاف انسجام‌گروی با مسئله تسلسل نامتناهی^{۴۱} مواجه نیست - که این خود ثبات بیشتری به زیربنای معرفتی پژوهش آینده‌ها می‌بخشد- و از سوی دیگر، مبنایگروی نظریه بهتری برای بنیان معرفتی آینده ارائه می‌دهد؛ زیرا ما برای توجیه مفروضات آینده نیاز داریم تا به مواضع اولیه پایدار، تکیه کنیم که مبنایگروی با ارائه این مواضع به عنوان باورهای پایه، به مطالعات آینده‌ها کمک می‌کند. در واقع، آینده‌پژوه، تصاویر و اندیشه‌های آینده را می‌کاود تا بر اساس آنها - به عنوان گزاره‌های پایه - مفروضاتی مستدل درباره آینده تشکیل دهد.

نتیجه‌گیری

توسعه بنیان‌های فلسفی هر رشته علمی به تحکیم و توسعه آن رشته در ساحت آکادمی و گسترش کاربست آن کمک می‌کند. این توسعه جز از مسیر پژوهش جدی در زمینه موضوع هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن حوزه علمی ممکن نیست. مطالعات آینده‌ها نیز به‌عنوان یکی از حوزه‌های نوظهور دانش، نیازمند توسعه پایه‌های فلسفی خود می‌باشد. یکی از پیش‌شرط‌های غلبه بر موقعیت بی‌مبنایی این حوزه، تحلیل گزاره‌های ناظر به آینده، به‌منظور بررسی امکان کسب معرفت از آنهاست. نویسندگان در این مقاله کوشیدند این امکان واکاوند و در ادامه، وضعیت معرفتی گزاره‌های آینده را از دریچه نظریه‌های مطرح صدق و توجیه تحلیل کنند و نظریات متناسب با احراز صدق و توجیه مفروضات آینده، شناسایی و معرفی نمایند.

در بازشناسی حوزه‌های پژوهش در باب آینده، سه حوزه آینده‌پژوهی، آینده‌نگاری و آینده‌نگاری راهبردی، بررسی شده و وجوه تمایز آنها تحلیل گردید. سپس «مطالعات آینده‌ها» به‌عنوان دیسپلین عام مطالعات درباره آینده (که سه حوزه فوق را دربرمی‌گیرد)، مدنظر قرار گرفت تا در ادامه مقاله، گزاره‌های ناظر به آینده در قلمرو این حوزه واکاوی شوند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که معرفت‌شناسی مطالعات آینده‌ها با مسائل جدی مواجه است که مهم‌ترین آنها بازبودن آینده، اصل دوگانگی، و مسئله پیش‌شناخت می‌باشد. این مسائل در تاریخ فلسفه ریشه دارد و پاسخ‌گویی به آنها همواره با پیچیدگی زیادی مواجه بوده است. نویسندگان در پاسخ به این مسائل کوشیدند امکان اولیه کسب معرفت از گزاره‌های آینده از رهگذر تحلیل گزاره‌های آینده در نسبت با گزاره‌های گذشته و حال را از منظر سه قانون بنیادی اندیشه - قانون این‌همانی، قانون امتناع تناقض و قانون طرد شق ثالث بسنجند.

هر سه قانون اندیشه، معرفت بنیادین تولید می‌کنند و معرفتی که در این سه قانون ریشه دارد برای هر هستاری صدق می‌کند و این تنها مختص گزاره‌های معطوف به حال و گذشته نیست، بلکه گزاره‌های ناظر به آینده را نیز دربرمی‌گیرد. در بین این سه قانون، دلالت‌های قانون سوم اندیشه برای مطالعات آینده‌ها اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا هم پاسخ مناسبی برای مسائل پیش روی بنیان فلسفی این رشته فراهم می‌کند و هم امکان کسب معرفت را در ارتباط با باورهای ناظر به آینده در تراز باورهای مرتبط با حال و گذشته، فراهم می‌آورد. این امر از آنجا ممکن می‌شود که قانون



طرد شق ثالث، دو حالت «صادق» یا «کاذب» را به گزاره‌های ناظر به آینده تخصیص می‌دهد و امکان وجود حالت سوم را رد می‌کند؛ بنابراین این سنخ از گزاره‌ها یا صادق یا کاذب هستند و امکان دیگری برای آنها متصور نیست. بنابراین مشخص شد که امکان اولیه کسب معرفت از این گزاره‌ها، وجود دارد.

از آنجایی که می‌توان باورهایی را درباره آینده شکل داد، باید مشخص شود که کدام یک از نظریه‌های صدق و توجیه می‌تواند در احراز صدق و توجیه گزاره‌های آینده مناسب داشته باشد. در این رابطه نتایج زیر حاصل شد:

۱. نظریه‌های سازگاری و عمل‌گرایی صدق، به علت نقدهای جدی که به آنها وارد است و همچنین عدم تناسب با مختصات گزاره‌های معطوف به آینده، با بنیان معرفت‌شناسی مطالعات آینده‌ها مناسب چندانی ندارند. اما نظریه مطابقت که هم از اعتبار بیشتری میان فلاسفه علم برخوردار است، و هم با مختصات گزاره‌های معطوف به آینده همخوانی بیشتری دارد، برای احراز صدق باورهای درباره آینده، پیشنهاد می‌شود. در این راستا نویسندگان این مقاله خوانش براونینگ از مطابقت در ترکیب با ملاحظه مطرح شده توسط پویمن درباره تعریف تطابق، مدنظر قرار دادند.

۲. برون‌گرایی، در توجیه باورهای ناظر به آینده توفیقی ندارد؛ زیرا مفروضات آینده هنوز وجود خارجی ندارند تا معیارهای عینی برون‌گرایان را برآورده سازند؛ در حالی که درون‌گرایی در توجیه باورهای ناظر به آینده می‌تواند مؤثر باشد. در واقع، آینده‌پژوهان باورهایی را درباره آینده شکل می‌دهند و در این راستا هر دو شرط درون‌گرایان، یعنی شروط «قابلیت دسترسی» و «مسئولیت» را برآورده می‌کنند. از این‌رو در توجیه باورهای معطوف به آینده، درون‌گرایی بر برون‌گرایی مرجح است.

۳. تحلیل نسبت مفروضات آینده با نظریات مطرح معماری معرفت، نشان می‌دهد که با توجه به نقدهای اساسی که به انسجام‌گرایی وجود دارد و همچنین عدم امکان تعریف انسجام درباره گزاره‌های محقق نشده آینده، این نظریه برای توجیه گزاره‌های آینده در ساختار کلی نظام باورهای ما، مناسبی ندارد. اما مبنای گروی میانه‌رو در توجیه باورهای ناظر به آینده نظریه مناسب‌تری ارائه می‌دهد؛ زیرا از یک سو، تبیین بهتری از توجیه گزاره‌های ناظر به آینده (در نظامی از باورهای ما) فراهم می‌کند و با مسئله تسلسل نامتناهی مواجه



نیست و از سوی دیگر، به واسطه وجود مواضع اولیه پایدار در آن (به عنوان باورهای پایه)، به توجیه این سنخ از گزاره‌ها، یاری می‌رساند.

در نهایت می‌توان چنین عنوان کرد که تحلیل‌های این مقاله درباره مسائل فلسفی پیش روی مطالعات آینده‌ها، امکان و چگونگی کسب معرفت درباره گزاره‌های آینده‌محور و همچنین بازشناسی تحلیلی حوزه‌های مختلف مطالعات آینده‌ها، می‌تواند به استحکام بنیان‌های فلسفی مطالعات آینده‌ها کمک کند تا در مسیر خروج از وضعیت بی‌بنایی قرار گیرد. این امر مستلزم آن است که آینده‌پژوهان در پژوهش‌هایی گسترده‌تر به نقد چارچوب‌های فلسفی موجود در رشته‌های دانشگاهی باسابقه بپردازند و دلالت‌های آن چارچوب‌ها را در حوزه نوظهور مطالعات آینده‌ها به کار گیرند. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های مفصلی بر روی مفاهیم بنیادین رشته مطالعات آینده‌ها، به خصوص مفهوم «زمان» و ارتباط آن با بنیان‌های فلسفی این حوزه، صورت گیرد.



پی‌نوشت‌ها

1. Futures Studies

2. interdiscipline

3. transdiscipline

۴. در این زمینه میان آینده‌پژوهان اختلاف نظر وجود دارد که آینده‌پژوهی یک بین‌رشته‌ای است یا یک فرارشته‌ای. سردار (۲۰۱۰)، این جدال را بی‌حاصل می‌داند و به جای آن، آینده‌پژوهان را تشویق به درک تکثر آینده‌ها و تکثر رویکردهای مطالعاتی آینده می‌نماید.

5. uncertain futures

6. driving forces

7. emerging issues

8. conditioning factors

9. visionary

10. dialogic

11. dynamical systems thinking

۱۲. به بیان دیگر، «مطالعات آینده‌ها» ترجمه دقیق‌تری برای اصطلاح «Futures Studies» است که در آن از S جمع هم در لغت آینده‌ها (Futures) و هم در لغت مطالعات (Studies) استفاده شده است. این در حالی است که در فارسی به اشتباه با ترجمه «آینده‌پژوهی» معرفی شده است که بیشتر معادلی مناسب برای «Future Research» به‌شمار می‌آید. در این مقاله از روی عمد از کاربرد معادل آینده‌پژوهی برای این اصطلاح پرهیز شد و در عین حال آینده‌پژوهی به‌عنوان یک حوزه پژوهشی تحت دیسپلین عام «مطالعات آینده‌ها» معرفی گشت؛ زیرا در ساحت آکادمی در سرتاسر جهان بیشتر از این عنوان استفاده شده است.

13. foreknowledge

۱۴. مانند مسئله گتیه.

15. the law of identity

16. non-contradiction law

17. excluded middle law

۱۸. همان‌گویی (tautology) در منطق، گزاره‌ای است که با هر تعبیر برای منطق گزاره‌ها همواره صادق است. نخستین بار در سال ۱۹۲۱ ویتگنشتاین در رساله منطقی-فلسفی خود واژه توتولوژی را به کار برد. همان‌گو ترجمه‌ای از این کلمه می‌باشد.

19. Modal Operator

20. the coherence theory

21. pragmatic theory

22. the correspondence theory

23. coherence

24. wild futures



25. Browning
26. Self-knowledge
27. Internalism
28. Externalism
29. Positive epistemic status
30. Accessibility
31. Responsibility
32. Roadmapping
33. Horizontal scanning
34. Causal layered analysis
35. Weak Signals
36. Foundationalism
37. Coherentism
38. Justified basic belief
39. Justifiedness

۴۰. شرح انتقادات وارد بر مبنایگروی و انسجام‌گروی از چارچوب این مقاله خارج است. خواننده محترم می‌تواند بسط این بحث را در پویمن (۱۳۸۷)، آنودی (۱۳۹۴)، لموس (۱۳۹۷)، و گرلینگ، استرجن و مارتین (۱۳۹۴) بیابد.

۴۱. مسئله تسلسل نامتناهی زمانی بروز می‌کند که هیچ باور پایه‌ای وجود نداشته باشد. این از آنجا نشأت می‌گیرد که هر باوری باید با باور دیگر توجیه شود و این باور خود باید با باور دیگری توجیه شود و الی آخر.



منابع و مأخذ

۱. آنودی، رابرت (۱۳۹۴)، معرفت‌شناسی، ترجمه‌ علی اکبر احمدی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. ارسطو (۱۳۹۷)، العبارة در منطق ارسطو، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قم: دار زین العابدین.
۳. بل، وندل (۱۳۹۵)، مبانی آینده‌پژوهی: تاریخچه، اهداف و دانش، ترجمه مصطفی تقوی، محسن محقق؛ تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.
۴. پویمن، لونس پی (۱۳۸۷)، معرفت‌شناسی، مقدمه‌های بر نظریه شناخت، ترجمه رضا محمدزاده، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۵. گرلینگ، ای. اس؛ استرجن، اسکات؛ مارتین، ام. جی (۱۳۹۴)، معرفت‌شناسی، ترجمه امیر مازیار، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری حکمت.
۶. لموس، نوح (۱۳۹۷)، درآمدی بر نظریه معرفت، ترجمه مهدی فرجی‌پاک، عاطفه حقی، تهران: نشر مرکز.
7. Aligica, P. D. (2003), Prediction, explanation and the epistemology of future studies. *Futures*, 35(10), 1027-1040. doi:10.1016/S0016-3287(03)00067-3
8. Bealer, G., Cummings, R., DePaul, M., Foley, R., Goldman, A., Gopnik, A., ... & Kornblith, H. (1998), *Rethinking intuition: The psychology of intuition and its role in philosophical inquiry*. Rowman & Littlefield Publishers.
9. Bell, W., & Olick, J. K. (1989), An epistemology for the futures field: problems and possibilities of prediction. *Futures*, 21(2), 115-135, doi:10.1016/0016-3287(89)90001-3.
10. Bradfield, R., Wright, G., Burt, G., Cairns, G., & Heijden, K. V. (2005), The origins and evolution of scenario techniques in long range business planning, *Futures*, 37(8), 795-812. doi:10.1016/j.futures.2005.01.003
11. Byerly TR. (2013), Explanationism and justified beliefs about the future, *Erkenntnis* 78(1):229–243. doi:10.1007/s10670-012-9374-7.
12. Copi, I. M., Cohen, C., & McMahon, K. (2002), *Introduction to logic*.



13. Feldman, R., & Conee, E. (2008), *Internalism Defended*, Conee, E., & Feldman, R. (2004), *Evidentialism: Essays in epistemology*. Clarendon Press. doi:10.1093/0199253722.003.0004.
14. Georghiou, L. (Ed.). (2008), *The handbook of technology foresight: concepts and practice*. Edward Elgar Publishing.
15. Godet, M. (1991), *De l'anticipation à l'action: manuel de prospective et de stratégie*.
16. Goldman AI (2009), Internalism, externalism, and the architecture of justification. *J Philos* 106(6):309–338. doi:10.5840/jphil2009106611
17. Hines, A. (2006), Strategic foresight: the state of the art. *The futurist*, 40(5), 18, doi:10.1108/FS-11-2014-0075.
18. Huemer, M. (2007), Weak Bayesian coherentism. *Synthese*, 157(3), 337-346, Doi:10.1007/s11229-006-9059-3.
19. Inayatullah, S. (1990). Deconstructing and reconstructing the future: Predictive, cultural and critical epistemologies, *Futures*, 22(2), 115-141. doi:10.1016/0016-3287(90)90077-U.
20. Inayatullah, S. (2010), Epistemological pluralism in futures studies: The CLA–Integral debates. *Futures*, 42(2), 99-102, doi:10.1016/j.futures.2009.09.001
21. Kuosa, T. (2016), *The evolution of strategic foresight: navigating public policy making*, Routledge.
22. Martin, B. R. (1995), Foresight in science and technology, *Technology analysis & strategic management*, 7(2), 139-168. no. 2: 139–168, doi:10.1080/09537329508524202
23. Mautner, T. (1997), *The penguin dictionary of philosophy*, Penguin (Non-Classics).
24. Nagel, J., San Juan, V., & Mar, R. A. (2013), Lay denial of knowledge for justified true beliefs. *Cognition*, 129(3), 652-661. doi:10.1016/j.cognition.2013.02.008
25. Paya, A. (2018), Critical rationalism as a theoretical framework for futures studies and foresight, *Futures*, 96, 104-114, doi:10.1016/j.futures.2017.12.005



26. Sardar, Z. (2010), The Namesake: Futures; futures studies; futurology; futuristic; foresight—What's in a name?. *Futures*, 42(3), 177-184, doi:10.1016/j.futures.2009.11.001
27. Scheer, R. (1971), Knowledge of the Future. *Mind*, 80(318), new series, 212-226.
28. Slaughter, R. A. (1996), The knowledge base of futures studies as an evolving process. *Futures*, 28(9), 799-812, doi:10.1016/S0016-3287(96)00043-2.
29. Slaughter, R. A. (2001), Knowledge creation, futures methodologies and the integral agenda, *Foresight-The journal of future studies, strategic thinking and policy*, 3(5), 407-418. doi:10.1108/14636680110697129.
30. Slaughter, R. A. (2002), Beyond the mundane: reconciling breadth and depth in futures enquiry. *Futures*, 34(6), 493-507, doi:10.1016/S0016-3287(01)00076-3.
31. Steup, Matthias and Ram Neta, "Epistemology", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2020 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/fall2020/entries/epistemology/>>.Stoecker R (2001) Wer weiss, was die Zukunft bringen wird?: prognosen als Erkenntnistheoretische Herausforderung, *Concept Z Philos* 34(84):1-22.
32. Tapio, P., & Hietanen, O. (2002), Epistemology and public policy: Using a new typology to analyse the paradigm shift in Finnish transport futures studies, *Futures*, 34(7), 597-620. Doi:10.1016/S0016-3287(02)00003-4.
33. Toulmin, S. E. (1963), *Foresight and Understanding an Enquiry Into the Aims of Science*, Foreword by Jacques Barzun.
34. Van Vught, F. A. (1987). Pitfalls of forecasting: fundamental problems for the methodology of forecasting from the philosophy of science. *Futures*, 19(2), 184-196. doi:10.1016/0016-3287(87)90050-4
35. Voros, J. (2003). A generic foresight process framework. *Foresight*, 5(3), 10-21. doi:10.1108/14636680310698379



36. Voros, J. (2007). On the philosophical foundations of futures research. *Knowing Tomorrow?: How Science Deals with the Future*, 69-90.
37. Voros, J. (2008). Integral Futures: An approach to futures inquiry. *Futures*, 40(2), 190-201. doi:10.1016/j.futures.2007.11.010
38. Wagar, W. W. (1993). Embracing change: Futures inquiry as applied history. *Futures*, 25(4), 449-455. doi:10.1016/0016-3287(93)90006-F
39. Weissmann A (1956), "Der Satz vom ausgeschlossenen Dritten" in *seiner Beziehung zu den Grundlagen der Logik*, *Kant-Studien* 47(1-4): 367-377, doi:10.1515/kant.1956.47.1-4.367